

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهرا

سال بیست و دوم، دوره جدید، شماره ۹، پیاپی ۹۲، بهار و تابستان ۱۳۹۱

پیوندهای گفتمان‌های ملی‌گرایی و حقوق شهروندی در عصر قاجار

زهرا علیزاده بیرجندی^۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۳

تاریخ تصویب: ۹۲/۵/۲۸

چکیده

اندیشه‌ی ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی و مفهوم حقوق شهروندی از مفاهیم و مبانی اندیشه‌ی تجدد به‌شمار می‌آیند. پیدایش این دو گفتمان در اروپا تحت تأثیر زمینه‌های ذهنی، تحولات سیاسی و اجتماعی و انقلاب‌های دموکراتیک به‌ویژه انقلاب کبیر فرانسه بوده است. در ایران عصر قاجاریه به دنبال رشد اندیشه‌های نوخواهانه، مجالی نیز برای طرح مفاهیم جدید حقوقی از جمله مفهوم حقوق شهروندی فراهم شد. بررسی آثار اندیشه‌گران و نوخواهان دوره‌ی قاجار نشان می‌دهد گفتمان ملی‌گرایی بستر مناسبی برای طرح مفهوم نوپای حقوق شهروندی در آن روزگار بوده است. مقاله‌ی حاضر با هدف بررسی تأثیر اندیشه‌ی ملی‌گرایی در طرح و رواج گفتمان حقوق شهروندی در عصر قاجار نگاشته شده است. مهم‌ترین رهیافت مقاله این است که گفتمان وطن‌مدار علاوه بر برانگیختن احساسات وطن‌دوستانه، مداخل مناسبی برای طرح حقوق شهروندی و دگرگونی روابط دولت و ملت شد.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بیرجند و عضو پیوسته انجمن ایرانی تاریخ zalizadehbirjandi@gmail.com

واژه‌های کلیدی: قاجاریه، دوره‌ی ناصری، حقوق شهروندی،

ناسیونالیسم.

۱. مقدمه

دوران قاجاریه، به‌ویژه نیم‌سده‌ی عصر ناصری، روزگار پدیدار شدن آگاهی‌های نو و مفاهیم جدید میان ایرانیان است. در عرصه‌ی حقوقی، بروز این تحول مفهومی به دنبال درک کاستی‌های نظام حقوقی ایران توسط اندیشه‌گران و نگارش آثار و ترجمه‌ی کتاب‌ها و رساله‌های حقوقی رخ نمود. معبر آشنایی ایرانیان با مفاهیم حقوقی نو فقط به همین آثار محدود نمی‌شود و در این زمینه باید به نقش سفرنامه‌ها، سفرهای ایرانیان به خارج، رساله‌های انتقادی، سیاسی و اجتماعی، اقدامات اصلاحی نخبگان و از همه مهم‌تر، رخدادهای مشروطه اشاره کرد.

یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در تکوین مفهوم حقوق شهروندی و پیامدهای آن، اندیشه‌های ملی‌گرایی است که رگه‌های آن در تمام آثار یادشده آشکار است. در آثاری که تاکنون درمورد تحولات دوره‌ی قاجارنگاشته شده است، هریک از این دو موضوع یعنی ملی‌گرایی و حقوق شهروندی به‌طور مستقل و پراکنده مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. در میان این آثار، می‌توان به حکومت ناصری و گفتمان‌های نو و پایان‌نامه‌ای با عنوان بررسی وضعیت حقوق شهروندی در دوره‌ی قاجار با تکیه بر دوره‌ی ناصری اشاره کرد.^۱ تمایز این مقاله با آثار نام‌برده در تمرکز آن بر ارزیابی تأثیر جریان ملی‌گرایی بر حقوق شهروندی است؛ چنان‌که پرسش اصلی این نوشتار نیز بر این مبنا این‌گونه مطرح شده است: اندیشه‌های ملی‌گرایی در رواج گفتمان حقوق شهروندی عصر قاجار چه تأثیری داشته است؟

در این مقاله بر مبنای شیوه‌ی رایج در تحقیقات تاریخی، با بهره‌گیری از منابع و اسناد معتبر با روش تحلیلی-تبیینی به این سؤال پاسخ داده شده است.

۱. مشخصات کامل این دو اثر در فهرست منابع آمده است.

۲. گفتمان ملی گرایی در عصر قاجار

ناسیونالیسم یا ملی گرایی یکی از مفاهیم مندرج در اندیشه‌ی تجدد است که پیدایش آن در اروپا تحت تأثیر زمینه‌های ذهنی و تحولات اجتماعی - سیاسی خاصی صورت گرفت. در بررسی شرایط ظهور ناسیونالیسم، انقلاب فرانسه و دیگر انقلاب‌های دموکراتیک اواخر سده‌ی هجدهم و اوایل سده‌ی نوزدهم درخور توجه‌اند.^۱ برخی محققان عقیده دارند فرانسویان با کشورگشایی‌ها و بدون انتقال پیام‌ها و آرمان‌های انقلاب فرانسه به میان دیگر ملل، آنان را مستعد وداع با قالب‌های سنتی و پذیرش اندیشه‌های ناسیونالیسم کردند (کاتم، ۱۳۷۱: پنج).

رشد ناسیونالیسم در غرب در سه جهت اصلی نمایان شد: نخست در جهت هوشیاری ملی که نشانه‌ای از پیوندهای معنوی هر ملتی بود. دوم در جهت حاکمیت ملی و این خود دو وجه داشت: یکی تصور آزادی ملل در تعیین سرنوشت خود که به صورت جنبش‌های ملی بر ضد تسلط عنصر بیگانه ظاهر شد و دیگری، شناختن اراده‌یملت به عنوان یگانه منشأ قدرت دولت که ایده‌ی اصلی بانیان انقلاب فرانسه بود. نهضت‌های آزادی طلبانه که به منظور برانداختن حکومت مطلقه و تأسیس دموکراسی برپا شدند، از همین اندیشه سرچشمه گرفتند. سومین جهت، تعصب در ملت پرستی بود که با داعیه‌های تفوق نژادی و رسالت در نشر مدنیت، آزمندی اقتصادی و تعرض سیاسی آنان آمیخته بود.

اما ناسیونالیسم در ایران از ملزومات عینی و ذهنی و شرایط پیدایی آن در اروپا به دور بود. ناسیونالیسم پدیده‌ای نبود که مانند دانش و فن یکسره از غرب به ایران راه یافته باشد؛ بلکه قرن‌ها پیش از پیدایش فلسفه‌ی ناسیونالیسم در اروپا، عناصر سازنده‌ی آن در ایران وجود داشت (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۶۴-۲۶۵). هویت تاریخی و سابقه‌ی باستانی ایران زمینه‌ی مناسبی را برای رشد فلسفه‌ی ناسیونالیسم آماده کرده بود؛ از این رو در این کشور نیازی به تولید ایدئولوژی‌های ملی و اتکا به فرضیه‌های ساختگی برای ساختن فلسفه‌ی ملی احساس نمی‌شد. درحالی که در برخی از

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: رابرت روزول پالم (۱۳۷۰). تاریخ جهان نو. ترجمه‌ی ابوالفضل قاضی. تهران: دانشگاه تهران.

کشورهای آسیایی نظیر مصر و عثمانی این خلأ وجود داشت. تاریخ و فرهنگ ایران زمینه‌ی نشو و نمای فلسفه‌ی ملی را پیش از ورود اندیشه‌ی تجدد آماده کرده بود (همان: ۲۶۵-۲۶۷).

در جست‌وجوی پیشینه‌های ناسیونالیسم در ایران، نهضت‌های سیاسی و دینی این سرزمین در سده‌های گذشته ما را با مظاهری از این تفکر آشنا می‌کنند. در این زمینه می‌توان به قیام‌های استقلال‌طلبانه‌ی ایرانیان بر ضد حاکمان عرب مانند بابک خرم‌دین، نهضت شعوبیه، قیام مازیار و غیره اشاره کرد که بنابر تلقی برخی مورخان در زمره‌ی قیام‌های ناسیونالیستی جای می‌گیرند (نبی، ۱۳۷۶: ۶۲). در معرکه‌ی تفاخر امویان، شعوبیه با اتکا به ذخایر عظیم ادب فارسی - که کلیله و دمنه، کتاب تاج، آیین‌نامه وویس ورامین، فهلویات، ترانه‌های خسروانی و خداینامه از آن بازمانده - خودنمایی کرد (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۳۸۵). علاوه بر رخداد‌های تاریخی، در متون تاریخی، آثار ادبی و حتی در سره‌نگاری که پیشینه‌ای دیرینه در تاریخ زبان و ادب فارسی دارد (صدری‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۰۰) نیز می‌توان نشانه‌هایی از افکار وطن‌مداریافت.

بنابراین، تاریخ و فرهنگ ایران زمینه‌ی نشو و نمای فلسفه‌ی ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم را قبل از ورود ایده‌های تجدد فراهم کرده بود و شاید تحت تأثیر همین زمینه‌های اجتماعی مساعد بود که اندیشه‌های ناسیونالیسم جدید در ایران زودتر از سایر کشورهای خاور نزدیک پرورش یافت. در عصر قاجار، مفهوم جدید ملیت و وطن‌پرستی در نوشته‌های دانش‌آموختگان ایرانی و مأموران سیاسی اعزامی به فرنگ مطرح شد و این نوشته‌ها واسطه‌ی انتقال این مفهوم نو به ایران شد. روزنامه‌ی وطن که میرزا حسین‌خان سپهسالار بنیاد آن را گذاشت، نیز در انتشار اندیشه‌های ملی‌گرایی بی‌تأثیر نبود؛ چنان‌که در اولین شماره‌ی آن از مهین‌پرستی به‌عنوان اولین وظیفه‌ی مدنی و فضیلت اجتماعی افراد ملت یاد شده بود (سرنای، ۱۳۶۲: ۱۶۰).

علاوه بر این نمونه‌ها، آثار اندیشه‌گرانی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده، جلال‌الدین میرزا قاجار، مستشارالدوله تبریزی، طالبوف و از همه مهم‌تر میرزا آقاخان کرمانی کهاز پیشروان اصلی فکر ناسیونالیسم بود، در بررسی اندیشه‌ی ناسیونالیسم جدید در ایران حائز اهمیت است. مصادیقی از این اندیشه، سره‌نگاری‌های عصر قاجار به‌عنوان آثار نویسندگان ملی‌گرایی مانند آقاخان کرما

نی (درآیینہ یسکندری و نامہ‌ی باستان) و جلال‌الدین میرزا (درنامہ‌ی خسروان) براین مبنا نگاشته شده است (آبادیان، ۱۳۸۷: ۷).

به منظور آشنایی بیشتر با گزاره‌ها و عناصر گفتمان ناسیونالیسم اشاره‌ای به آرای میرزا آقاخان کرمانی - که از طراحان شاخص این ایده است - ضروری می‌نماید. در شکل‌گیری گرایش‌های ناسیونالیستی میرزا آقاخان اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده و ناسیونالیسم اروپایی تأثیر مهمی داشت. هدف اصلی کرمانی در گفتار وطن‌مدارش، هوشیاری ملی و احیای ایران است و این هدف اصلی همسو با دغدغه‌ی ذهنی او که همان عقب‌ماندگی اجتماعی ایران بود، سامان یافت. واژه‌ی وطن در آثار کرمانی افزون‌بر مفهوم سیاسی و آمیختگی آن با پیوندهای تاریخی و ملی، صبغهای رمانتیک دارد. به کار گرفتن تعبیرها و استعاره‌هایی مانند «معبود»، «عروس»، «پدر»، «مادر» و «خلد برین» تصور رمانتیک کرمانی را از وطن آشکار می‌کند (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۷۰-۲۷۱). ازدیدگاه کرمانی، عنصر زبان در بقای ملیت در مقایسه با مذهب اهمیت بیشتری دارد (همان: ۲۷۶). او زبان ملی رامایه‌ی قوام و به‌منزله‌ی روح و روان ملت دانسته و به همین منظور ضمن ستایش مقام شامخ فردوسی، نوشته است: «اگر شاهنامه نبود، زبان و جنسیت ملت ایران مبدل به عربی شده بود و ایرانیان همانند مردم شام و مصر و دیگر کشورهای آفریقا تبدیل ملیت کرده بودند و از جنس خود استنکاف داشتند.» (همان: ۲۷۶). اهمیت زبان نزد او به گونه‌ای است که در طرح مباحث گوناگون از آن غفلت نکرده و عنان سخن را به سمت آن هدایت کرده است؛ چنان‌که در سه مکتوب ترقی علم را وابسته به تسهیل زبان دانسته و یا در جایی دیگر ادعا کرده است که تاریخ هر ملت را می‌توان از زبانشان استنباط کرد (کرمانی، بی‌تا: ۳۹۷).

از رهگذر طرح این مفهوم جدید و مفاهیم وابسته به آن در جامعه حوزه‌های زیادیمتحول شد. ناگفته نماند که در قلمرو سیاست نیز این ایده با اقدامات نخبگانی چون قائم مقام و امیرکبیر مجال طرح پیدا کرد (فصیحی، ۱۳۷۲: ۱۵۳).

پس از بیان این کلیات درباب اندیشه‌ی ملی‌گرایی، ضروری است ابتدا مطالبی درباره‌ی حقوق شهروندی و آن‌گاه نحوه‌ی ارتباط آن با اندیشه‌ی ملی‌گرایی بیان شود.

۳. تأثیر گفتمان ملی‌گرایی در تکوین حقوق شهروندی

براساس تعریف‌های واژه‌ی شهروندی در حقوق بین‌الملل، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی، می‌توان گفت بر رابطه‌ی دوسویه میان مردم و دولت تأکید شده است. از این تعریف‌ها می‌توان به وجود مؤلفه‌های مشترک در گفتمان ملی‌گرایی و شهروندی (دولت و ملت) پی برد.

مارشال، جامعه‌شناس فرانسوی، در تعریف شهروندی به ابعاد مدنی، سیاسی و اجتماعی شهروندی و حقوق مربوط به آن اشاره کرده است:

- بُعد مدنی شهروندی: حقوق ضروری برای آزادی‌های فردی مانند آزادی بیان، مذهب، اندیشه و سایر آزادی‌های فردی؛

- بُعد سیاسی: حق مشارکت شهروندان در اعمال قدرت سیاسی خواه در نقش عضو مجموعه‌ای که قدرت سیاسی به آن تفویض شده و خواه در نقش رأی‌دهنده‌ای که اعضای چنین گروهی را برمی‌گزیند؛

- بُعد اجتماعی: حق حداقلی از رفاه و تأمین اجتماعی برای شهروندی، حق سهیم شدن در میراث اجتماعی، حق گذراندن زندگی بر وفق معیارهای مرسوم و تأمین نیازهایی چون آموزش، بهداشت و رفاه اقتصادی (کامیار، ۱۳۸۵: ۳۹).

در جوامع دموکراتیک مدرن، حقوق و وظایف شهروند به هیچ وجه از هم قابل تفکیک نیست؛ در حالی که در جوامع غیر دموکراتیک توجه بیشتر به وظایف معطوف است تا حقوق شهروندی. در این جوامع وفاداری مردم به دولت ممکن است به اندازه‌ی جوامع دموکراتیک باشد؛ اما برپایه‌ی عوامل دیگر به غیر از مشارکت سیاسی است (Encyclopedia Americana, 6/ 742).

در بحث خاستگاه مفهوم شهروندی، بیشتر منابع یونان و روم را خاستگاه این حقوق معرفی می‌کنند؛ زیرا در اندیشه‌های فیلسوفان این کشورها به‌ویژه ارسطو و افلاطون و شیوه‌های اداره‌ی دولت‌شهرها مصادیقی از حقوق شهروندی را یافته‌اند. البته، حقوق رومی که منشأ بیشتر قانون‌های اروپایی بود، نقطه‌ی عطفی در مطالعه‌ی پیشینه‌های حقوق شهروندی است. تدوین مجموعه‌ی قوانین یوستی‌نیانوس اول (۵۲۷-۵۶۵م) کار سترگی در حوزه‌ی حقوق رومی قلمداد می‌شود (لوکاس،

۱۳۶۹: ۳۸۳-۲۸۴). بی تردید، میراث حقوقی یونان و روم در بررسی پیشینه‌های حقوق شهروندی حائز اهمیت است.

اما نکته‌ی مهمی که اغلب از دید محققان پنهان مانده، سهم دستاوردهای مشرق‌زمین در این عرصه است. با بررسی تاریخ حقوق بین‌النهرین و متون حقوقی به‌جامانده می‌توان به قدمت اندیشه‌های حقوقی در میان ملل مشرق پی برد (علیزاده بیرجندی، ۱۳۹۱: ۲۱۳). اما به تدریج به دنبال وقوع تحولات فکری و سیاسی در اروپا به‌ویژه انقلاب ۱۷۸۹م، مفهوم حقوق شهروندی شناخته و پذیرفته شد. در سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی دانشمندانی مانند جان لاک و ژان ژاک روسو توجه زیادی به حقوق طبیعی از خود نشان دادند تا اینکه اصول آن به صورت لوایح، اعلامیه‌ها و قوانین اساسی درآمد. نسخه‌ی اولیه اعلامیه‌ی حقوق انسان و شهروند فرانسه در ۲۶ اگوست ۱۷۸۹ تکمیل و منتشر شد. دومین اعلامیه در سال ۱۷۹۳م با افزودن بندهایی به اعلامیه‌ی نخست در دوره‌ی انقلاب کبیر فرانسه تدوین یافت. معضل نابرابری‌های اجتماعی و چگونگی حل آن مهم‌ترین مسئله‌ای بود که سبب صدور اعلامیه‌ی ۱۷۹۳م شد. آنچه از مفاد اعلامیه‌ی دوم حقوق انسان و شهروند برمی‌آید، حق تقدم و برابری بر سایر حقوق و سپس خلاصه کردن تمام حقوق انسان و شهروند در چهار حق اصلی است (فصیحی، ۱۵۱: ۱۳۸۹-۱۵۲). چهار حق اصلی بشر و شهروند برابری، آزادی، امنیت و مالکیت بود. در بند هشتم اعلامیه‌ی حقوق انسان و شهروند تصریح شده بود که صیانت فردی، حقوقی و مالی هر یک از اعضای جامعه باید مورد حمایت قرار گیرد.

در اندیشه‌های این دانشمندان و تحلیل‌های که درباره‌ی آن‌ها انجام شده، پیوندهای ملی‌گرایی و حقوق شهروندی آشکار است. روبر پللو در بحثی درباره‌ی واژه‌ی شهروند به تقابل واژه‌ی رعیت و شهروند در زبان فرانسه اشاره کرده است: «... شهروند به شکلی از اشکال در تدارک و تنظیم قانون شرکت می‌جوید و حال آنکه رعیت فقط از قانون اطاعت می‌کند و آن را تحمل می‌نماید.» (پللو، ۱۳۷۰: ۱).

در ایران عصر ناصری، تقابل مفاهیم رعیت و شهروند در نتیجه‌ی گسترش گفتمان ملی‌گرایی صورت پذیرفت. با رواج این گفتمان و تأثیر آن در عرصه‌ی سیاسی، تحولی در مفاهیم روابط شاه

و رعیت و حقوق و مسئولیت‌های متقابل میان آن‌ها پدید آمد. بهترین نمونه‌ی پیوند گفتمان وطن‌مدارانه با حقوق شهروندی را در اندیشه‌های مراغه‌ای می‌توان یافت. وی در *سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیگ*، «حقوق ملیه» را در چهار دسته طبقه‌بندی کرده و این حقوق چهارگانه را به منزله‌ی عناصر اربعه‌ی جسم وطن به‌شمار آورده و شرحی درباره‌ی هر یک از آن‌ها نوشته است:

- حقوق متعلق به خود وطن: حفظ آزادی و استقلال وطن و فراهم آوردن اسباب انتظام امور و سعادت سکنه‌ی وطن؛

- حقوق متعلق به افراد وطن: محفوظ ماندن حیات، ناموس، مال و عزت افراد وطن از تعدی و تعرض خودی و بیگانه؛

- حقوق عمومی‌ی افراد وطن: دربردارنده‌ی تمام حقوق و سعادت فردی است که افراد به‌تنهایی قادر به دست‌یابی به آن نیستند، اما هیئت اجتماعی سبب احیای آن حقوق است.

مراغه‌ای خاطر نشان می‌کند که افراد وطن باید بیش از محبت به اولاد، به خاک وطن دلبستگی داشته باشند و به اندازه‌ای که به حفظ مذهب مکلف‌اند، به همان نسبت حفظ وطن را نیز واجب شمارند (مراغه‌ای، ۱۳۶۴: ۸۱-۸۳).

- حقوق اداری وطن: عبارت است از تشکیلات یک دستگاه وضع قانون و یک دستگاه اجرای قانون که ریاست دو دستگاه مستقل با پادشاه است.

مراغه‌ای به همان اندازه که بر حفظ حقوق انبای وطن تأکید دارد، از وظایف آن‌ها نیز در قبال وطن غافل نیست. این دو عنصر یعنی حقوق وظایف، ارکان اساسی مفهوم شهروندی را تشکیل می‌دهد و در اکثر تعریف‌های شهروندی بر آن تأکید شده است (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۵۵۱-۵۵۲).

یکی دیگر از سخن‌گویان این گفتمان، صنیع‌الدوله بود. وی با نگارش مقاله‌هایی در *روزنامه‌ی مریخ*، وطن را همچون خانواده، طایفه و عشیره‌ی انسان می‌دانست (صنیع‌الدوله، *وطن، مریخ*، ش ۵، ۲ ربیع‌الاول ۱۲۹۶: ۲). در جامعه‌ی آن روزگار، پیوندهای عشیره‌ای اهمیت زیادی داشت و در برخی از نوشته‌های آن دوره، از شاه به پدر وطن یاد می‌شد (صنیع‌الدوله، *شرف، مریخ*، ش ۶، ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۲۹۶: ۱-۳). این گفتمان وطن‌مدار از طریق روزنامه‌های رسمی و غیررسمی و آثار

اندیشه گران در جامعه انتشار پیدا می کرد. رواج این گفتمان علاوه بر پرورش و تهییج احساسات وطن دوستانه، در دگرگونی روابط ملت و دولت تأثیر گذاشت.

برای نشان دادن شیوه های رواج این گفتمان و نحوه ی تأثیرگذاری آن در شالوده ریزی حقوق شهروندی اشاراتی به مطالب نخستین شماره ی روزنامه ی لاپاتری^۱ ضروری می نماید:

... تنها هدف ما خدمت به این آب و خاک است و این خدمت جز با انگشت گذاشتن روی نیازهای واقعی مردم انجام نخواهد گرفت. تکیه ی ما جز به ترقی و پیشرفت این سرزمین به هیچ چیز دیگری نیست. ... ما از قدرتی حمایت می کنیم که از قانون ناشی است ولی اگر اعمالی برخلاف خواسته ی قانون از کسانی سر بزند، هدف حمله های سخت و آشتی ناپذیر ما قرار خواهد گرفت... در کشور ایران مفهوم این کلمه ظاهراً فقط درباره ی سرزمین محدودی که انسان در آن چشم به دنیا گشوده است، مصداق دارد؛ درحالی که میهن پرستی واقعی را باید عشق به شهریار، به قوانین، به نهادها و به حکومت تسری داد (اورسل، ۱۳۵۳: ۱۷۰-۱۷۱).

بدین سان، خدمت به آب و خاک و میهن پرستی با رفع نیازهای مردم و به عبارت دیگر، حقوق ملت ملازم پیدا کرد و وطن پرستی مدخل مناسبی برای پرداختن به حقوق شهروندی شد. بسامد واژگانی چون «فواید عامه»، «منافع عمومی»، «تربیت عامه»، «ترقی زندگی آحاد»، «رعیت پروری»، «رفاه و آسایش عبادالله» و «رفاهیت عباد» در متون دوره ی ناصری به ویژه روزنامه هایی مانند شرف (ش ۱، اول محرم ۱۳۰۰)، روزنامه ی دولت علیه ایران (ش ۵۷۸، پنجشنبه ۴ رجب ۱۲۸۲: ۲) و روزنامه ی دولتی (ش ۶۱۳، پنجشنبه ۲۰ رمضان ۱۲۸۴: ۸) شاهد ادعای ما در توجه به حقوق شهروندی است.

در روزنامه های آن دوره برای بیان کاستی های نظام قاجار و دلایل عقب ماندگی ایران از عناصر بنیانی و شالوده های گفتمان ملی گرا و حقوق شهروندی یاد شده - چنان که ملکم خان ناظم الدوله در مقالات روزنامه ی قانون هنگامی که راهکارهای خود را در باب تأمین امنیت ارائه می دهد، مؤلفه های مشترک میان این دو گفتمان را به شرح ذیل بیان می کند:

۱. امنیت مالی و جانی؛

۲. قرار گرفتن سررشته‌ی امور حکومتی در دست «فاضل ملت»؛
۳. صرف مالیات‌ها در جهت تأمین حقوق ملت و آبادی کشور؛
۴. تشکیل مجلس شورای کبرای ملی جهت مراقبت از حقوق ملت (روزنامه‌ی قانون، ش ۲۲: ۱).

دقت در موارد یادشده‌نشان می‌دهد ملکم به‌طور تلویحی و در قالب عبارات کلی، دو رکن حقوق شهروندی (وظایف و حقوق) را مورد نظر قرار داده؛ چنان‌که اشاره به مالیات و صرف وجوه مالیاتی نمونه‌ای از این رویکرد به‌شمار می‌آید.

به‌جز روزنامه‌ها، در رساله‌های انتقادی^۱ و آثار روشنفکران این دوره هم‌نشینی گزاره‌ها و مؤلفه‌های ملی‌گرایی و حقوق شهروندی، از پیوندهای این دو تفکر حکایت می‌کند. در این زمینه بهبهانی در *منهاج‌العلی* با الهام از آموزه‌های حقوقی غرب، از حقوق متقابل دولت و ملت سخن گفته است (بهبهانی، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۱۸). البته، وی کلمه‌ی رعیت و ملت را در کنار هم آورده و به تقابل آن‌ها در اندیشه‌های نو توجهی نداشته است.

یکی دیگر از اندیشه‌گران این دوره که به‌شیوه‌ای دقیق‌تر پیوندهای ملی‌گرایی و حقوق شهروندی را در آثارش به نمایش گذاشته، طالبوف است. کاربرد وسیع واژگانی چون ملیت، ملت‌خواهی، ترقی‌ملتی، جسم ملی و حبّ وطن در آثار طالبوف توجه وی را به گفتمان وطن‌مدار نشان می‌دهد. طالبوف بسط معارف مردم برای آشنایی با حقوق خویش را عامل مؤثری در دست‌یابی به همبستگی ملی می‌داند (اکبری، ۱۳۸۴: ۶۲). از نظر طالبوف، وطن معشوق و معبودی است که محتاج پرستش ابنای خود است: «وطن معشوق من است، وطن معبود من است، زیرا معبود حقیقی از ستایش بندگان خود مستغنی است. اما وطن محتاج پرستش ابنای خود می‌باشد.» (طالبوف، ۱۳۴۶: ۳/۱۴۷).

۱. برای آگاهی بیشتر از این آثار نگاه کنید به: امیری دوغائی، فاطمه (۱۳۹۰). بررسی وضعیت حقوق شهروندی در دوره قاجار با تکیه بر دوره ناصری (۱۲۶۴-۱۳۳۱ ه.ق). پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی. دانشگاه بیرجند. صص ۱۱۳-۱۱۸.

طالبوف ضمن اشاره به اقتضائات و ویژگی‌های جوامع متمدن و عصر تمدن اظهار می‌کند که در عصر تمدن دور خود کامگی‌ها و خیره‌سری شاهان به سرآمده و رأی و نظر رعیت در همه‌ی امور مُلک و ملت جاری و حل مسائل دایر به مصالح امور مردم است (همان: ۱۳۰ / ۲). طالبوف بسط معارف مردم و آشنایی آنان را با حقوقشان عامل مؤثری در دست‌یابی به همبستگی ملی می‌داند (اکبری، ۱۳۸۴: ۶۲).

به‌جز طالبوف، میرزا آقاخان کرمانی نیز - که پیش از این به اندیشه‌های ناسیونالیستی او اشاره شد - با طرح مباحثی در حقوق ملت و دولت، گرمی داشتن اهل وطن و پرستاری از ملت (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۷۸-۲۸۰) در خلال اندیشه‌های ملی‌گرایانه‌اش، به‌طور تلویحی پیوندهای این دو گفتمان را نشان داده است.

نمونه‌ی دیگری از پیوند گفتمان‌های ملی‌گرایی و حقوق شهروندی را می‌توان در جنبش حقوق زنان در این عصر مشاهده کرد. سانا ساریان در تحلیل‌های خود از جنبش حقوق زنان و مطالبات زنان عصر قاجار، قائل به وجود نوعی پیوند میان جنبش ملی و جنبش حقوق زنان است (سانا ساریان، ۱۳۸۴: ۴۲). او در اثبات مدعای خود اظهار می‌کند که در مراحل نخست، جنبش زنان یا از فعالان مشروطه‌خواه و جنبش ملی دهه‌ی ۱۲۸۰ ق بودند یا از کسانی که خانواده‌ی آن‌ها (اغلب پدر) در زمره‌ی روشنفکران ملی‌گرا به‌شمار می‌آمدند.

اسامی انجمن‌ها و تشکلات حقوق زنان، نظیر انجمن مخدرات وطن و جمعیت نسوان وطن‌خواه نیز به نوعی از گرایش‌های ملی‌گرایانه‌ی آن‌ها حکایت می‌کرد. زنان تحصیل‌کرده مانند همتایان مردشان به ضرورت وجود نظامی دموکراتیک پی برده و خواستار مطالبات حقوقی همتای مردان بودند. نمونه‌ای از این مطالبات حقوقی را می‌توان در نشریه‌ی *نسوان وطن‌خواه* یافت. این نشریه بر حقوق زنان، خطرهای ازدواج زود هنگام دختران، آموزش زنان و اصلاحات اجتماعی تأکید داشت. این نشریه ارگان جمعیت نسوان وطن‌خواه بود که اهدافی مثل گسترش صنایع ملی، تحصیل زنان و حمایت از دختران بی‌سرپرست و ایجاد بیمارستان برای زنان فقیر را دنبال می‌کرد (سانا ساریان، ۱۳۸۴: ۶۳-۶۴). علاوه بر موارد یادشده، باید از عریضه‌های ارسالی زنان به مجلس شورای ملی یاد کرد. مضمون و روح حاکم بر این عریضه‌ها بیانگر درک زنان آن روزگار از

موقعیت خود به‌عنوان یک شهروند است. بدون شک، این آگاهی برای زنان از راه مطالعه‌ی جراید و آثار روشنفکران و حضور در محافل مدنی به‌دست آمده بود. زنان عریضه‌نویس در ورای طرح مطالبات شخصی (دعای مالی، منازعات ملکی، دفاع از حقوق فردی و خانوادگی) یک خواست کلی و مهم‌تر را که همان رسمیت یافتن حقوق شهروندی‌شان بود، مطالبه می‌کردند (فصیحی، ۱۳۸۹: ۱۶۲-۱۶۳). تعابیری نظیر «امنای ملت»، «نمایندگان محترم و حافظین حقوق ملت» و «تساوی همه‌ی افراد در حقوق» به‌نوعی پیوندهای گزاره‌های حقوق شهروندی و ملت‌گرایی را به نمایش می‌گذاشت.

شخصیت دیگری که در این بحث توجه به اندیشه‌ها و یادکرد اقدامات او ضروری می‌نماید، میرزا حسین‌خان سپهسالار است. او منصب‌های گوناگونی را در حیاتش عهده‌دار بود که از آن میان می‌توان کنسول ایران در بمبئی، کنسول ایران در تفلیس، وزیر مختار و بعدها سفیر ایران در استانبول و صدارت را نام برد. سپهسالار در مدت خدمت خویش، اصلاحات و اقدامات نوگرایانه‌ای را در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی انجام داد. در مجموع، می‌توان اذعان کرد که اندیشه‌ها و اقدامات او به گسترش اندیشه‌ی مشروطه‌خواهی در ایران بسیار کمک کرد (حائری، ۱۳۶۴: ۳۱-۳۲). در بررسی خطوط فکری سپهسالار می‌توان نشانه‌های آشنایی او با ملی‌گرایی و گرایش‌های او را به آن یافت. برخی نویسندگان عقیده دارند اولین بار واژه‌ی ملیت در مفهوم نوین آن را میرزا حسین‌خان مشیرالدوله به‌کار برد (مهدوی، ۱۳۷۹: ۳۶). بررسی صحت این ادعا از حوصله‌ی این نوشتار خارج است؛ اما برای نشان دادن علایق وطن‌دوستانه و احساسات ملی‌گرایانه‌ی او می‌توان از لابه‌لای آثارش نمونه‌هایی را نشان داد. آشکارترین نمود این تفکر را می‌توان در سرمقاله‌ی روزنامه‌ی وطن با Lapatri ملاحظه کرد. او در این سرمقاله، وطن‌پرستی را والاترین فضیلت‌ها دانسته است. به عقیده‌ی میرزا حسین‌خان، وطن‌پرستی فقط پرستش زادگاه نیست و این مفهوم بر معانی جامع‌تری که همان احترام به قوانین و بنیادهاست، دلالت می‌کند (آدمیت، ۱۳۸۵: ۳۹۰-۳۹۱). در بخشی از این سرمقاله آمده است:

به قول یک نویسنده‌ی فرانسوی، در قلب هر موجود اصیل، عشق به مهین عزیزترین ودیعه است و... ما همواره خواهیم کوشید همیشه و همه‌جا با دفاع پیگیر از حقوق کشور و مردم آن

در قبل همه‌ی افرادی که سری پرشور از درد وطن دارند برای خود جایی باز کنیم (سرنما، ۱۳۶۲: ۱۶۰).

افزون بر عبارات بالا که شاهی بر همنشینی گزاره‌های ملی‌گرایی و حقوق شهروندی است، در سیاست‌های اجرایی و عملکرد میرزا حسین‌خان به‌ویژه در دوران صدارتش این پیوندها آشکار است. میرزا حسین‌خان در آغاز صدارتش دستورنامه‌ای مبنی بر محدودیت اختیار حاکمان در رابطه با حقوق مردم به همه‌ی حاکمان فرستاد. سپهسالار علاوه بر تحدید حدود میان حاکمان و رعیت، «تحصیل رفاهیت» رعیت را نیز امری ضروری برشمرد (آدمیت، ۱۳۸۵: ۲۲۹-۲۳۰). میرزا حسین‌خان با اقداماتی نظیر قرار اوقات دربخانه، تنظیم قانون نامه و ساماندهی امور عدلیه و برخی اقدامات مدنی دیگر، در عرصه‌ی عمل نیز تعلق خاطر و اهتمام خود را به تحقق حقوق شهروندی نشان داد.

۴. نتیجه‌گیری

بررسی آثار اندیشه‌گران نوگرا، نخبگان حکومتی اصلاح‌گر و سایر متون در عصر قاجاریه نشان‌دهنده‌ی تحول مفاهیم حقوقی به‌ویژه تکوین مباحث حقوق شهروندی در این دوره است. در شکل‌گیری گفتمان حقوق شهروندی در عرصه‌ی اندیشه و برخی نمودهای عملی آن در عصر اصلاح‌گرانی مانند امیرکبیر و میرزا حسین‌خان سپهسالار و پس از آن عوامل متعددی دخیل بوده است. شواهد ارائه‌شده در این مقاله به‌ویژه همنشینی گزاره‌ها و مؤلفه‌های ملی‌گرایی و حقوق شهروندی نتایج ذیل را به اثبات رساند:

- وطن‌پرستی مدخل مناسبی برای طرح حق شهروندی شد؛
- گفتمان وطن‌مدار علاوه بر تهییج احساسات وطن‌دوستانه عامل مؤثری در دگرگونی روابط دولت و ملت شد؛
- تقابل مفاهیم رعیت و شهروند و مسئولیت‌های متقابل آن‌ها در گفتمان وطن‌مدار؛
- تنوع نحوه‌ی طرح مباحث حقوق شهروندی در گفتمان‌های وطن‌مدار این دوره؛
- تأثیرپذیری هردو گفتمان از اندیشه‌های نوگرایانه؛

- وجود دغدغه‌ی احیای ایران و رفع عقب‌ماندگی اجتماعی در هر دو گفتمان.

منابع

- آبادیان، حسین. (۱۳۸۷). «روایت و فراروایت تاریخی در اندیشه‌ی جلال‌الدین میرزا قاجار». *نشریه‌ی علوم انسانی فرهنگ*. ش ۶۸. صص ۱-۴۰.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۵۷). *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی*. تهران: پیام.
- _____ (۱۳۸۵). *اندیشه‌ی ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*. تهران: خوارزمی.
- اکبری، محمدعلی. (۱۳۸۴). *تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجار و پهلوی اول)*. تهران: علمی و فرهنگی.
- امیری دوغائی، فاطمه. (۱۳۹۰). *بررسی وضعیت حقوق شهروندی در دوره‌ی قاجار با تکیه بر دوره‌ی ناصری (۱۲۶۴-۱۳۳۱ ه.ق)*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند.
- اورسل، ارنست. (۱۳۵۳). *سفرنامه‌ی اورسل*. ترجمه‌ی علی‌اصغر سعیدی. تهران: زوار.
- بهبهانی، ابوطالب. (۱۳۸۹). *منهاج‌العلی*. به کوشش حوریه سعیدی. تهران: میراث مکتوب.
- پالمر، ربرت روزول. (۱۳۷۰). *تاریخ جهان نو*. ترجمه‌ی ابوالفضل قاضی. تهران: دانشگاه تهران.
- پللو، روبر. (۱۳۷۰). *شهروند و دولت*. ترجمه‌ی ابوالفضل قاضی. تهران: دانشگاه تهران.
- حائری، عبدالهادی. (۱۳۶۴). *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*. تهران: امیرکبیر.
- *روزنامه‌ی دولت علیه ایران*. (۱۲۸۲). پنج‌شنبه ۴ رجب، ش ۵۷۸.
- *روزنامه‌ی دولتی*. (۱۲۸۴). پنج‌شنبه ۲۰ رمضان، ش ۶۱۳.
- *روزنامه‌ی شرف*. (۱۳۰۰). اول محرم، ش ۱.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۷). *تاریخ ایران بعد از اسلام*. تهران: امیرکبیر.
- سانا ساریان، الیز. (۱۳۸۴). *جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۸۷*. ترجمه‌ی نوشین احمدی خراسانی. تهران: اختران.

- سرنا، کارلا. (۱۳۶۲). **آدم‌ها و آیین‌ها در ایران: سفرنامه‌ی مادام کارلا سرنا**. ترجمه‌ی علی‌اصغر سعیدی. تهران: زوار.
- صدری‌نیا، باقر. (۱۳۸۸). «پیشینه‌ی تاریخی و مبانی سره‌نویسی». **نشریه‌ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم**. ش ۶۵. صص ۹۹-۱۲۸.
- صنیع‌الدوله. (۱۲۹۶). **اشرف**. روزنامه‌ی مریخ. ش ۶. بیستم ربیع‌الثانی.
- _____ (۱۲۹۶). **وطن**. روزنامه‌ی مریخ. ش ۵، دوم ربیع‌الاول.
- طالبوف، عبدالرحیم. (۱۳۴۶). **کتاب احمد یا سفینه‌ی طالبی**. به کوشش باقر مؤمنی. تهران: کتاب‌های جیبی.
- علیزاده بیرجندی، زهرا. (۱۳۹۱). **حکومت ناصری و گفتمان‌های نو**. تهران: هیرمند.
- فصیحی، سیمین. (۱۳۷۲). **جریان‌های اصلی تاریخنگاری در دوره‌ی پهلوی**. مشهد: نشر نوند.
- _____ (۱۳۸۹). **حقوق شهروندی در عریضه‌های زنان در عصر مشروطه (دوره‌ی دوم و سوم مجلس شورای ملی)**. فصلنامه‌ی تاریخ ایران. ش ۶۶/۵. صص ۱۴۷-۱۶۶.
- کاتم، ریچارد. (۱۳۷۱). **ناسیونالیسم در ایران**. ترجمه‌ی احمد تدین. تهران: امیرکبیر.
- کامیار، غلامرضا. (۱۳۸۵). **حقوق شهروندی و شهرسازی**. تهران: مجد.
- کرمانی، میرزا آقاخان. (بی‌تا). **سه مکتوب**. [بی‌جا]: [بی‌نا].
- گولد، جولیس و ویلیام ل. کولب. (۱۳۷۶). **فرهنگ علوم اجتماعی**. ویراستار محمدجواد زاهدی مازندرانی. تهران: مازیار.
- لوکاس، هنری. (۱۳۶۹). **تاریخ تمدن از کهن‌ترین روزگام تا سده‌ی ما**. ترجمه‌ی عبدالحسین آذرنگ. تهران: کیهان.
- مراغه‌ای، زین‌العابدین. (۱۳۶۴). **سیاحت‌نامه‌ی ابرهیم‌بیک**. به کوشش م.ع سپانلو. تهران: اسفار.
- مهدوی، شیرین. (۱۳۷۹). **حاج محمدحسن امین دارالضرب**. ترجمه‌ی منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی. تهران: نشر تاریخ ایران.

- نبئی، ابوالفضل. (۱۳۷۶). *نهضت‌های سیاسی مذهبی در تاریخ ایران*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

- *Encyclopedia Americana*. (1975). New York: Americana Corporation.